



## در باره درگذشت فیدل کاسترو و انعکاس جهانی آن

فیدل کاسترو، کسی که انقلاب کوبا را به همراه یاران انقلابی اش به ثمر رسانده بود روز جمعه 25 نوامبر 2016 در سن 90 سالگی درگذشت. انعکاس جهانی این خبر با توجه به این که از هشت سال پیش او بطور رسمی از رهبری دولت کوبا کناره گیری کرده بود، خود نشان دهنده جایگاه وی به عنوان یکی از طلایه داران مبارزه مسلحانه علیه سلطه امپریالیستی در دهه 50 میلادی و مخالفت های او با امپریالیسم آمریکا و تلاش هایش برای ساختمان کوبانی آزاد از سلطه امپریالیسم می باشد.

فیدل رهبری بود که به گزارش روزنامه گاردین، سازمان های اطلاعاتی ایالات متحده آمریکا از زمان قدرت گیری نیروهای انقلابی در کوبا (در ژانویه سال 1959) تا زمان مرگش (25 نوامبر 2016) حدود 634 بار برای کشتنش تلاش نموده بودند. روشن است که این تلاش های ضد انقلابی و ناموفق، انعکاسی از موقعیت او در رهبری کوبا و تخالف دولت کوبا با سیاست های تجاوزگرانه امپریالیسم آمریکا در آمریکای لاتین و بقیه جهان بود. سوءقصد های مذبحخانه ای که در کنار تحریم های شدید و غیر انسانی اقتصادی، می کوشید نه تنها از رشد و شکوفائی کوبا جلوگیری نماید، بلکه آن را در مقابل اراده ضدخلقی امپریالیسم آمریکا به زانو درآورد.

به دنبال درگذشت فیدل کاسترو، در باره وی همچون هر پدیده ای، نظرات گوناگونی شنیده می شود چه در قدردانی از او و چه در محکوم کردن وی. برای نمونه در حالی که ضدانقلابیون کوبانی در میامی آمریکا که تعداد محدودی هم می باشند، در مرگ او جشن گرفتند، هزاران کوبانی در فقدان او اشک ریختند. در این میان البته میلیون ها تن نیز در سراسر دنیا در فضای ایجاد شده در اثر مرگ او دوباره خاطره تمام جانبازی های الهام بخش توده های تحت ستم کوبا و رهبران شان در جریان انقلاب کوبا علیه امپریالیسم آمریکا و رژیم تبهکار باتیستا را پاس داشتند. این امر در دورانی که ما زندگی می کنیم و در جامعه ای طبقاتی که در آن به سر می بریم امر عجیبی نیست. این واقعیت در صفوف اپوزیسیون جمهوری اسلامی نیز قابل مشاهده می باشد و ما شاهد برخوردهای گوناگونی در مورد نقش و شخصیت فیدل کاسترو می باشیم. مثلاً شاهدیم که در حالی که برخی با تکیه بر گذشته انقلابی او می کوشند اشتباهات و انحرافات آشکار وی و دولتش پس از انقلاب کوبا و تبدیل تدریجی کوبای انقلابی به یکی از اعوان و انصار بین المللی رویزیونیست های حاکم بر شوروی در جریان جنگ سرد و تبعات این سیاست را به حاشیه برانند و کمرنگ سازند، برخی هم با بزرگ کردن روابط دولت کوبا با جمهوری اسلامی در تلاش اند از او چهره ای کاملاً منفی ارائه دهند تا جایی که می کوشند با انتشار عکس های او با سردمداران جمهوری اسلامی همه گذشته وی را تخطئه و به خصوص این امر را به وسیله ای برای کوبیدن انقلاب کوبا و کمونیست ها تبدیل کنند.

در کوران این تبلیغات، به باور ما نه آن هائی که تحت تأثیر نوستالوژی انقلاب کوبا برای فیدل هورا می کشند بر حق اند و نه آن هائی که در رد شخصیت وی و زندگی سیاسی اش صرفاً روی نادرستی برخی سیاست هایش انگشت گذارده و از جمله تحلیل از ماهیت وی را صرفاً در روابط غیر قابل قبول دولت کوبا با رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی خلاصه می کنند، محق می باشند. هر دو این دیدگاه ها از نگاهی تاریخی به پدیده مورد بحث و بررسی آن در روند حرکتش ناتوان اند. واقعیت این است که در یک نگرش تاریخی، هیچ پدیده ای ثابت نبوده و نیست. پدیده ها متغیرند و بنا بر این برای داشتن یک شناخت صحیح از پدیده ها، باید آن ها را در دوره و زمانه ای که روی می دهند و تاثیراتی که در محیط خود می گذارند دید و با اهمیتی وافر به سیر تکاملی آن ها نظر داشت.

اگر با چنین شیوه برخوردی به روند انقلاب کوبا و نقش فیدل کاسترو در رهبری این انقلاب نگاه کنیم ، آن گاه واقعیات نشان می دهند که نیروهای پیشاهنگ این انقلاب در دوران شکل گیری و رشد آن چگونه با اتخاذ استراتژی مبارزه قهر آمیز با دولت باتیستا و ارتش مزدور آن که با تمام قوا توسط امپریالیسم آمریکا پشتیبانی و تسلیح می شد، راه مبارزه انقلابی در کوبا را در پیش گرفتند و در یک پروسه قادر به بسیج و تسلیح توده ها در شهر و روستا شدند و توانستند با اتکا به نیروی مبارزاتی طبقه کارگر، دانشجویان و دیگر توده های متری در شهر (که به جنبش 26 ژوئیه معروف است) و سازماندهی دهقانان در روستا ها یک جنگ توده ای را سازمان دهند که سر انجام در سال 1959 پوزه امپریالیسم آمریکا و نوکرانش در این کشور را به خاک مالید و یکی از درخشان ترین و الهام بخش ترین جنبش های انقلابی در کشورهای تحت سلطه را به پیروزی رساندند.

امپریالیسم آمریکا برای دهه های متمادی با حمایت دیکتاتورهای مزدوری همچون باتیستا ، کوبا را به مثابه یک کشور تحت سلطه و غارت شده در زیر یوغ خود نگاه داشته بود و با تحمیل فقر و فلاکت وحشتناک به توده های تحت ستم، این کشور را به بهشت سرمایه داران و به یک قمارخانه و فاحشه خانه بزرگ برای طبقه سرمایه دار تبدیل کرده بود. انقلاب رهایی بخش کوبا نه تنها کوبا را از انقیاد امپریالیست های استثمارگر و نوکران داخلی اش نجات داد، بلکه با نمایش شکست خفت بار امپریالیسم آمریکا به یک منبع بزرگ شور انقلابی و الهام برای تمامی ستمدیدگان جهان تبدیل شد. این انقلاب مشعل امید را در دست ستمدیدگان در سراسر جهان به اهتزاز در آورد و تجارب آن الهام بخش بسیاری از جنبش های رهایی بخش دیگر در اقصی نقاط دنیا شد که برای آزادی از قید سلطه امپریالیسم و سرمایه به پا خاستند.

اما با وجود همه دست آوردهای داخلی و تاثیر انکار ناپذیری که انقلاب کوبا در سراسر جهان بر جای گذاشت، و نقش انکار ناپذیر فیدل کاسترو در آن ، نمی توان در همین برهه از زندگی فیدل متوقف شد و فیدل کاسترو را با صرف دوران مبارزه با باتیستای دیکتاتور و سرنگونی وی محک زد، همان طور که نمی توان و نباید در قضاوت در باره وی صرفا به روابط نادرستش با جمهوری اسلامی ، تکیه کرد. اگر ما به رهبر انقلاب کوبا در جریان تحولات نگاه کنیم - که این امر جدا از تحول انقلاب کوبا و دولت این کشور نیست - آن گاه متوجه می شویم که دولت و حزب حاکم بر کوبا در شرایط محاصره اقتصادی امپریالیسم آمریکا ، روابط تنگاتنگی با شوروی سابق برقرار کردند و این در مقطعی بود که به دلیل سلطه رویزیونیسم بر حزب و دولت آن کشور مدت ها بود که شوروی تغییر ماهیت داده و به اعتبار قدرت جهانی اش ، سیاست های خویش را در سراسر جهان در رقابت با امپریالیسم آمریکا به نمایش می گذاشت. کوبا در طول دوران جنگ سرد در کنار شوروی سابق قرار داشت و سیاست های خارجی اش متأثر از سیاست های شوروی سابق بود که در جریان حل تضادهای غارتگرانه اش با آمریکا در جهت حفظ و گسترش نفوذ خود می کوشید. یکی از نمودهای سیاست خارجی نادرست کوبا همانا ایجاد رابطه حسنه با رژیم جمهوری اسلامی می باشد.

شکی نیست که سیاست های خارجی یک کشور جدا از سیاست های داخلی آن نمی تواند باشد. بر این اساس می توان دید که دولت کوبا هرگز نه اقتصاد سوسیالیستی را در آن کشور بر پا نمود و نه توانست مردم خود را از رفاه و آزادی های گسترده ای برخوردار سازد که در یک نظام سوسیالیستی اصولاً باید اکثریت آحاد جامعه از آن ها برخوردار شوند.

بنابراین اگر از زاویه ای درست و با دیدی تاریخی - علمی به مسئله نگاه کنیم متوجه می شویم که فیدل کاستروئی که با یارانش به مونکادا (پادگانی در شهر سانتیاگو) حمله نمود و سپس به این خاطر دستگیر و زندانی شد، فیدل کاستروئی که پس از آزادی به مکزیک رفت و سپس با "گرانما" (نام کشتی ای که معروف و تاریخی شد) به سواحل کوبا بازگشت و در محاصره نیروهای باتیستا خیلی از یارانش را از دست داد و سپس با عده محدودی از یاران باقی مانده اش به "سییرا ماسترا" رفت و توانست با بسیج توده ها انقلاب کوبا را رهبری کند و با پیروزی این انقلاب توده ای به قدرت رسید همان فیدلی نیست که بعداً برای سال هائی طولانی دولت کوبا و سیاست های آن را هدایت نمود.

اما با در نظر گرفتن همه نقاط مثبت و منفی در رابطه با نقش فیدل کاسترو در رهبری کوبا برای فضاوت هر چه واقعی تر بهتر است به جامعه کنونی کوبا رجوع کرد تا با مقایسه واقعیات عینی جاری در این کشور با کشورهای دیگر از جمله همسایگان کوبا و با جامعه ایران تحت سلطه امپریالیسم ، درکی واقع بینانه از عملکرد او و میراث اش به دست آوریم. این مقایسه لازم به خصوص افشا گر اوج بی مسئولیتی و برخا فریبکاری یاوه گویانی ست که می کوشند با صرف تکیه بر روابط دیپلماتیک دولت کوبا با کشور های مختلف، هم نوا با تبلیغات امپریالیست ها و مرتجعین، تمامی دستاوردهای مردمی ایجاد شده در اثر انقلاب کوبا و ارزش های این انقلاب و کمونیسم را آماج حملات خود قرار دهند. در مورد این دسته باید گفت که این ها نیروهایی هستند که می کوشند با تکیه بر کوبائی که هرگز یک کشور سوسیالیستی نبود آرمان های سوسیالیستی را تخطئه کنند و با این کار در واقع وظیفه مداحی شان از نظام سرمایه داری را به پیش ببرند. در مواجهه با چنین اراجیفی رجوع و بررسی معیارهایی نظیر سطح زندگی، کار، بهداشت، آموزش، خدمات عمومی بهترین پاسخ به این گروه از منتقدان کوبا و فیدل کاستروست که ثابت کرده اند ، خواست ها و دغدغه های طبقات ستمدیده و توده های زحمتکش، مسئله آن ها نیست.

انقلاب کوبا در همان اولین روزهای پیروزی اش با شروع روند عمیق ترین اصلاحات در ساختارهای جامعه کهنه، و از جمله اقدام به اصلاحات ارضی و تقسیم زمین در بین دهقانان و ایجاد تغییرات چشمگیر در سیستم بانکی و مالیاتی و کلا در اقتصاد کوبا ، توانست ضمن پاسخ گویی به مطالبات دمکراتیک مردم، وسیع ترین توده های زحمتکش را حول آرمان ها و اهداف خود بسیج کند. در اثر چنین اقداماتی بود که کوبا به پیشرفت های اقتصادی بزرگی در مدت زمان کوتاهی نایل آمد. به طوری که امروز به طور مثال ما می بینیم در کوبا آموزش رایگان تا سطح تحصیلات عالی و از جمله آموزش های عالی یک حق شهروندی شمرده می شود و برای تحقق این حق دولت کوبا در مقایسه با دیگر کشورها در جهان، بخش قابل توجهی از تولید ناخالص داخلی خود را صرف آموزش و پرورش شهروندان کوبایی می کند. همچنین در کوبا مراقبت های بهداشتی به عنوان یک حقوق اولیه شهروندی در نظر گرفته می شود و از این رو مراقبت های بهداشتی همگانی برای تمام شهروندان مجانی است.

در چنین شرایطی است که نرخ مرگ و میر نوزادان در کوبا مطابق آمار منتشره در سال 2014 یکی از کمترین نرخها در جهان و برابر با ۴/۲ در هر ۱۰۰۰ تولد می باشد. این ها همه در حالی ست که در بغل گوش همین کشور در به اصطلاح مهد تمدن و آزادی یعنی ایالات متحده آمریکا ، هزاران تن از مردم هر سال به علت نداشتن استطاعت مالی و عدم دسترسی به خدمات پزشکی در این بزرگ ترین اقتصاد جهان ، جان می دهند. در جامعه ای که اقشار تنگدست و فقیر از سطوح عالی آموزش و پرورش محرومند. به راستی کدام یک از کشورهای پیشرفته اروپایی و آمریکایی را می توان نام برد که با وجود داشتن اقتصاد کلان و ثروت های نجومی بتوانند با کوبای کوچک که دارای یک اقتصاد بسیار کوچک هم هست ، با نرخ سواد صد در صد رقابت کنند؟ با همین مثال

ها به نظر می رسد که دیگر نیازی نیست کوبا را با کشورهای نظیر ایران که در زنجیره نظام امپریالیستی ادغام و حل شده اند و بی سر پناهان و کارتن خواب ها در آن جاها در گرسنگی دائم به سر می برند و می میرند ، مقایسه کنیم. چرا که چنین مقایسه ای در تمام زمینه های رفاهی و خدمات اجتماعی اگر منصفانه صورت گیرد چیزی جز شرمساری نصیب منتقدان بی مسئولیت کوبا و فیدل کاسترو در این زمینه نمی کند.

بررسی شخصیت و اعمال فیدل کاسترو بر بستر انقلاب کوبا، فراز و نشیب های آن و فرایند آن از یک انقلاب توده ای پیروزمند به سیستمی که بر بستر فشارها و تحریم های وحشیانه امپریالیست ها و در غلتیدن به دامن رویزیونیست های حاکم بر شوروی از آرمان های سوسیالیستی فاصله گرفت، نظامی که به دنبال پایان جنگ سرد نیز به تدریج به عقب نشینی های بیشتر در مقابل نفوذ و گسترش امپریالیسم و بازار آزاد آن کشیده شد، نشان می دهد که گرچه این انقلاب و رهبران کنونی آن بی تردید از مسیر سوسیالیسم و اهداف انقلاب مردمی سال 1959 منحرف شدند، اما دستاوردهای آن انقلاب و سیاست های رهبرانی نظیر کاسترو ، منجر به فراهم آمدن حداقل هایی برای مردم کوبا گشت؛ به گونه ای که آن ها توانستند طعم و نشانه هایی از برخی جوانب یک زندگی انسانی ، آن هم در یک جهان تحت سلطه امپریالیسم و مملو از دیکتاتوری و استثمار را حس کنند و بچشند.

در انتها باید در ارتباط با انقلاب پیروزمند کوبا، برخی نیروهای فرصت طلب و سازشکار و اکثرا توده ای مسلک وطنی را خطاب قرار داده و به آن ها که در کوران تبلیغات زهر آگین امپریالیست ها علیه این انقلاب و علیه کمونیسم و مبارزه قهر آمیز فرصت را برای تحریف خود انقلاب کوبا آماده می بینند ، تاکید کرد که بر خلاف القائنات تفکر توده ای آن ها انقلاب کوبا "افسانه 12 مرد طلایی" تفنگ به دست که کوشیدند به نیابت از توده ها انقلاب کنند ، نبود بلکه این انقلاب مظهر برجسته اصل "انقلاب کار توده هاست" بود. کاسترو و یارانش در شرایط سلطه امپریالیستی و با تشخیص عقیم بودن شیوه های مسالمت آمیز مبارزه، با برداشتن سلاح و آغاز جنگ مسلحانه توانستند امر بسیج و سازماندهی توده ها در جریان یک مبارزه مسلحانه را متحقق کنند و توانستند با کشیدن توده ها به میدان مبارزه و با اتکا به قدرت کارگران و دهقانان مسلح ، ستون اصلی بقای نظام استثمارگرانه بورژوازی در کوبا یعنی ارتش را در هم بشکنند و شرط پیروزی انقلاب توده ای کوبا را مهیا سازند. این کار عظیم در شرایطی صورت گرفت که انواع و اقسام احزاب سنتی راست و سازشکار با نفی مبارزه مسلحانه فیدل و یارانش، ورشکستگی سیاست های شان را در جریان رویدادهای مختلف به نمایش می گذاشتند. انقلاب کوبا تجارب زیادی را برای نه تنها توده ها و نیروهای انقلابی در آمریکای لاتین بلکه برای تمامی ستم کشان جهان که بر علیه امپریالیسم و رژیم های وابسته اش مبارزه می کنند بر جای گذارد و بر ضرورت پیشاهنگی کمونیست ها در امر پیشبرد مبارزه مسلحانه و انقلاب قهر آمیز به عنوان تنها راه نابودی امپریالیسم و سلطه امپریالیستی تاکید نمود.

مرگ فیدل کاسترو فرصتی برای تمام کمونیست ها و آزادی خواهان واقعی ست تا با توضیح واقعیات انقلاب کوبا و نقش طولانی فیدل کاسترو در رهبری این روند در مقابل تبلیغات ضد کمونیستی امپریالیست ها و مرتجعین علیه کمونیسم و انقلاب بایستند و در همان حال تاکید کنند که کوبا به رغم تمامی پیشرفت های غیر قابل انکاری که نظیر آن ها حتی در پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری معاصر نیز وجود ندارد "مدل" سوسیالیسم طبقه کارگر نیست. با این حال کوبا با ایستادگی در مقابل امپریالیسم آمریکا توانست بخشی از مطالبات مردمش را پاسخ دهد. این تنها راه بزرگداشت واقعی انقلاب کوبا و خدماتی ست که فیدل کاسترو در طول سالهای طولانی رهبری اش در این انقلاب با وجود همه لغزش ها و انحرافات اش انجام داده است.

**نابود باد نظام سرمایه داری در سراسر جهان!  
زنده باد انقلاب! زنده باد کمونیسم!**

چریکهای فدایی خلق ایران

29 نوامبر 2016